

ولایت وبعد جمعی آن

محمّدعلی شمالی*

چکیده

در آموزه‌های دینی و از منظر قرآن کریم و روایات اسلامی، ولایت از اساسی‌ترین آموزه‌های اسلام است. ولایت و موالات پیوندی معنوی و قوی است که مؤمنان و حجت خدا را به یکدیگر متصل می‌سازد و به نوعی، سرنوشت آنان را در دنیا و آخرت به یکدیگر گره می‌زند. بر خلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، ولایت رابطه میان آحاد پراکنده مؤمنان با حجت خدا نیست، بلکه ولایت رابطه میان جمع مؤمنان با حجت خدا و با یکدیگر است. ولایت الهی از مؤمنان پیکر واحدی می‌سازد و زلال محبت و ایثار را جاری می‌گرداند. ولایت روح اسلام است و می‌تواند به امت اسلامی حیات معنوی بخشیده و از ایشان یک جان و روح بسازد. این مقاله نیم‌نگاهی به بعد جمعی ولایت در برخی ادعیه افکننده است.

کلیدواژه‌ها: ولایت، ولی، ایمان، شیعه، اخوت، اهل بیت علیهم‌السلام، محبت، دعا، زیارت.

مقدمه

سرپرست به کار رفته است. در این دو آیه، هم بر سرپرستی خداوند تأکید شده است و هم بر یاری خداوند. اگر «مولی» به معنای یار بود، «نِعْمَ النَّصِيرُ» تکراری و ظاهراً بی‌وجه می‌بود.

نکته جالب دیگر درباره ولایت و مشتقات آن کاربردهای متقابل و طرفینی آن است. برای مثال، آیه «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^(۵) از قبول ولایت خدا، پیامبر و جانشینانش (که در آیه قبل به مصداق اتم آن، امیرمؤمنان علی علیه السلام که در حال رکوع زکات دادند، اشاره کرده است)، به عنوان «تولی» یاد گردیده و متقابلاً در آیه «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا»^(۶) لطف و عنایت خداوند در پذیرش سرپرستی صالحان، «تولی» نامیده شده است. هم خدا ولی مؤمنان است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^(۷) و هم مؤمنان راستین اولیای خدایند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^(۸) در تفسیر نمونه، ذیل این آیه چنین آمده است:

«اولیاء» جمع «ولی»، در اصل از ماده «ولی، یلی» گرفته شده که به معنای نبودن واسطه بین دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنهاست. به همین دلیل، به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکانی یا زمانی یا نسب و یا مقام، «ولی» گفته می‌شود. استعمال این کلمه به معنای سرپرست و دوست و مانند اینها نیز از همین جاست.

بنابراین، اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست؛ حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و وصل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شک و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد.^(۹)

درباره ولایت، که مطابق قرآن کریم و روایات اسلامی، از اساسی‌ترین آموزه‌های دینی ماست، تاکنون بحث‌های فراوانی صورت گرفته و آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. با وجود این، به نظر می‌رسد هنوز جای کار زیادی وجود دارد. این نوشتار تا حدی بعد اجتماعی ولایت را بررسی می‌کند.

امید است این نوشتار که تنها به بخشی از ادله و شواهد موجود در منابع اصیل اسلامی درباره جنبه جمعی ولایت اشاره دارد، گامی در جهت تقویت اخوت ایمانی باشد و با گام‌های علمی و عملی دیگر تکمیل گردد. قطعاً استحکام و تعمیق پیوند ولایی میان پیروان اهل بیت علیهم السلام بهترین شرایط را برای اتحاد اسلامی فراهم می‌سازد؛ همان‌گونه که اتحاد اسلامی مناسب‌ترین موقعیت را برای دوستی و همکاری همه خداپاوران عالم ایجاد می‌نماید.

ولایت در معنا و کاربرد

«ولایت» دارای معانی فراوانی است؛ اما معمولاً بیشتر به معنای سرپرستی و احیاناً یاری یا دوستی به کار می‌رود. به همین سان، «ولی» و «مولی» نیز به معنای سرپرست، یار یا دوست مورد استفاده قرار می‌گیرند. با توجه به شواهد و قرائن لفظی و معنوی، می‌توان فهمید کدام یک از این معانی مقصود گوینده است. برای مثال، در آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^(۱) مراد نمی‌تواند صرفاً یار یا دوست باشد، بلکه منظور سرپرست و دارای حق تصرف و طاعت است.^(۲) «مولی» نیز در آیات شریفه «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»^(۳) «فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ»^(۴) به معنای

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا...﴾ (۱۳)

غیر مؤمنان هم رهبر دارند و هم نسبت به رهبران خود و یکدیگر ولایت دارند:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...﴾ (۱۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۱۵)

اینان نیز سرنوشتشان به یکدیگر گره خورده است. کسانی که در دنیا از رهبری فرد خاصی تبعیت نموده و ولایت او و یکدیگر را داشته‌اند، در آخرت نیز با یکدیگر محشور می‌شوند و با هم به سوی بهشت یا جهنم سوق داده می‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَسٍ بِأَمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْنًا﴾ (۱۶) علامه طباطبائی در ذیل این آیه می‌فرماید:

از آیه‌ای که درباره فرعون، که یکی از امامان ضلال و گمراهی است، بحث می‌کند، یعنی از آیه ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ﴾ (۱۷) و همچنین از آیه ﴿لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ﴾ (۱۸) و غیر اینها از آیات بسیاری دیگر، استفاده می‌شود که اهل ضلال هیچ وقت از اولیائشان جدا نمی‌شوند و لازمه این سخن آن است که در روز قیامت، ایشان به اتفاق پیشوایان خود فراخوانده می‌شوند... پس ظاهر این می‌شود که مراد از امام هر طایفه، آن کسی است که مردم به

درباره مؤمنان، هم خداوند مولای ایشان و هم ایشان مولای اویند؛ هم خداوند ولی ایشان است و هم ایشان ولی اویند و موالات وجود دارد. میان مؤمنان و حجت‌های خداوند نیز رابطه طرفینی است؛ هم آنها ولی مؤمنان هستند: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و مولای ایشان «من کنت مولا فهذا علی مولا»، هم مؤمنان می‌توانند به ایشان عرض کنند «أنا ولی لک» (۱۰) یا «انا مولاک و من شيعتك» (۱۱) البته این به معنای تساوی طرفین نیست؛ قطعاً ولایت خداوند نسبت به مؤمنان با ولایت مؤمنان نسبت به خدا تفاوت دارد. نیز ولایت حجت‌های الهی بر مؤمنان با ولایت مؤمنان نسبت به ایشان تفاوت دارد؛ یک طرف مراد است و دیگری مرید، یک طرف مطاع است و دیگری مطیع، یک طرف هدایتگر است و دیگری هدایت‌پذیر.

ولایت در کلام الهی

ولایت و موالات پیوند معنوی و قوی است که مؤمنان و حجت خدا را به یکدیگر متصل می‌سازد و به نوعی، سرنوشت آنها را در دنیا و آخرت به یکدیگر گره می‌زند. بر خلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، ولایت رابطه میان آحاد پراکنده مؤمنان با حجت خدا نیست، بلکه ولایت رابطه میان جمع مؤمنان با حجت خدا و با یکدیگر است؛ مثلاً، در زمان ما، همان‌گونه که حضرت ولی عصر (عج)، ولی و مولای همه مؤمنان هستند، مؤمنان نیز اولیا و موالی ایشان و یکدیگرند. بلی، مؤمنان نسبت به یکدیگر ولایت دارند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْتُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۱۲)

پیشوایی اش تن در داده باشند، حال چه اینکه امام حق باشد و چه امام باطل. (۱۹)

مرحوم علامه طباطبائی به نقل از تفسیر برهان از ابن شهر آشوب نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «الا تحمدون الله؟ انه اذا كان يوم القيامة يدعى كل قوم الى من يتولونه، و فزعنا الى رسول الله (ص) و فزعتم انتم اليها.» (۲۰)
این روایت ذیلی دارد که در تفسیر نمونه آمده است:
«فالی این ترون یذهب بکم؟ الی الجنة و ربّ الکعبة قالها ثلاثاً.»

ترجمه این روایت چنین است:

آیا شما حمد و سپاس خدا را به جا نمی‌آورید؟ هنگامی که روز قیامت می‌شود، خداوند هر گروهی را با کسی که ولایت او را پذیرفته، می‌خواند. ما را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شما را همراه ما. فکر می‌کنید در این حال شما را به کجا می‌برند؟ به خداوند کعبه، به سوی بهشت - سه بار امام این جمله را تکرار کرد. (۲۱)

علامه طباطبائی همچنین از تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» این حدیث را نقل می‌کنند: «اذا كان يوم القيامة قال الله: اليس العدل من ربكم ان يولوا كل قوم من تولوا؟ قالوا: بلى. قال: فيقول: تميزوا، فيميزون؛» (۲۲) آن‌گاه که روز قیامت فرامی‌رسد، خداوند می‌فرماید: آیا عدل پروردگار شما اقتضا نمی‌کند هر قومی را دنبال هر کسی که ولایتش را داشته‌اند، بفرستند؟ می‌گویند: بلی، [عدالت چنین اقتضایی دارد.] امام صادق علیه السلام افزودند: سپس خداوند می‌فرماید: از هم جدا شوید، پس جدا می‌شوند.

قرآن کریم درباره کفار می‌فرماید: «وَيَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا» (۲۳) درباره مؤمنان هم می‌فرماید: «وَيَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا.» (۲۴) در این

زمینه، شواهد فراوانی وجود دارد. بنابراین، پیوندهای نسبی و سببی و همه پیوندهای عرفی و قراردادی با مرگ به پایان می‌رسند. هر کس باید خود در مقابل خداوند پاسخگو باشد: «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (۲۵) بسته به اینکه هر کس در دنیا چه سلوکی داشته و ولایت چه کسانی را پذیرفته باشد، در گروه و مجموعه‌ای که بیشترین سنجیت و تناسب را با ایشان داشته است قرار می‌گیرد و پشت سر رهبران خود به سوی بهشت یا جهنم رهنمون می‌شود، البته با این تفاوت که رابطه عاطفی و مهرآمیز میان مؤمنان با رهبرانشان و نسبت به یکدیگر برقرار می‌ماند و از سوی خداوند متعال و پاکان درگاهش از ایشان دستگیری‌های فراوان می‌شود. اما غیر مؤمنان - ولو اینکه در یک گروه و مجموعه باشند - نسبت به یکدیگر مهر و محبت ندارند: «الْاَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۲۶) و از خداوند خواستار عذاب بیشتر برای یکدیگر می‌شوند: «قَالَ ادْخُلُوا فِي اُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالانْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتْ اُخْتَهَا حَتَّىٰ اِذَا دَارَ كُرُؤًا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ اُخْرَاهُمْ لَوْلَا هُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ اَضَلُّونَا قَاتِيَهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ.» (۲۷) رهبران باطل از پیروان خود تبرّی می‌جویند: «اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبَابُ» (۲۸) و پیروان نیز، که به عجز و بی‌مهری و تبرّی رهبران خود واقف می‌شوند، می‌خواهند از ایشان تبرّی جویند: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ اَنَّا لَنَّا كَرِهَ فَنَتَّبِعَ اَمْرَهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ.» (۲۹)

نکته جالب این است که پیروان رهبران باطل وقتی بی‌مهری و تبرّی رهبران خود را می‌بینند، به جای اینکه بگویند ما هم از ایشان تبرّی می‌جویم، می‌گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم تا از پیشوایان گمراه خود

هرگونه منیت و انانیت را ذوب نموده، زلال محبت و ایثار را جاری می‌سازد. این ولایت است که روح اسلام است و می‌تواند به امت اسلامی حیات معنوی ببخشد و از ایشان یک جان و روح بسازد.

ظهور ولایت در ادعیه و زیارات الف. زیارت عاشورا

در زیارت «عاشورا» می‌خوانیم: «یا ابا عبد الله اُتٰی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الٰی یوم القیامة»؛ ای ابا عبد الله، من در صلح هستم با هر که با شما در صلح است و در نبرد با هر که با شما نبرد کند.

آنچه در این فراز بر آن تأکید می‌شود این است که ولایت امام علیه السلام همزمان باید دو ویژگی داشته باشد: دوستی و صفا به دوستان ایشان و مقابله با دشمنان ایشان. این کافی نیست که - مثلاً - امام حسین علیه السلام را دوست بداریم و یزید را دشمن بداریم، بلکه باید تا روز قیامت هر که را با اهل بیت علیهم السلام دوست است، دوست بگیریم و هر که را با ایشان دشمنی می‌کند، از خود دور سازیم.

«یا ابا عبد الله اُتٰی اتقرب الٰی الله و الٰی رسوله و الٰی امیر المؤمنین و الٰی فاطمة و الٰی الحسن و الیک بموالاتک و بالبراءة ممن قاتلک و نصبک الحرب و بالبراءة ممن اسس اساس الظلم و الجور علیکم و ابرء الٰی الله و الٰی رسوله ممن اسس اساس ذلك و بنی علیه بنیانه و جرى فی ظلمه و جوره علیکم و علی اشیاعکم.»

در این فراز، راه نزدیکی به خداوند و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، موالات امام حسین علیه السلام و بیزارگی از دشمنان آن حضرت است که با ایشان جنگیدند و هر کس بنای ظلم بر اهل بیت علیهم السلام را پی‌ریزی کرد، و روشن می‌گردد که دامنه این برائت به کسانی کشیده می‌شود که به شیعیان و

بیزارگی جویم، آنچنان‌که آنان اینک از ما بیزارگی جستند. این شاید اشاره به این باشد که آنها می‌فهمند آن زمان برای تبری دیر است. آنها عمری را در پیروی کسانی سپری کرده‌اند که به ایشان محبت واقعی و تعلق خاطر نداشته‌اند و صرفاً برای هوا و هوس‌های خود از ایشان استفاده کرده‌اند. آن‌گاه همگی به قعر جهنم فرو می‌روند و نمی‌توانند از یکدیگر جدا شوند.

ولایت الهی نزد مؤمنان

اکنون ببینیم مؤمنان چگونه‌اند؟ ولایت الهی چگونه از ایشان پیکری واحد ساخته که در همه شرایط، در سختی‌ها و دشواری‌ها، در خوشی‌ها و آسانی‌ها، در دنیا و آخرت، همواره به یکدیگر می‌اندیشند و محبت می‌ورزند و حاضرند نه تنها برای سید و مولایشان فداکاری نمایند، بلکه مشتاقند از جان و مال و وقت خود، برای برادران و خواهران ایمانی خویش مایه بگذارند. البته این درسی است که از رهبران خود گرفته‌اند؛ آنان که الگوی وفا و مهرورزی بوده و لحظه‌ای از یاد پیروان خود غفلت نکرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «المؤمن للمؤمن کالبینان یشید بعضه بعضاً»؛ افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد.

«المؤمنون کالتفس الواحدة»؛ مؤمنان همچون یک روحند. «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتکی بعضه تداعی سائرہ بالسهر و الحمی»؛^(۳۰) مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر، همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.

این ولایت است که از مؤمنان پیکر واحدی می‌سازد و

پیروان اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم می‌کنند.

پس مسئله منحصر به کربلا و لشکر امام حسین علیه السلام و لشکر یزید نیست. حتی منحصر به صدر اسلام و صف اهل بیت علیهم السلام و صف مقابل نیست، بلکه این صف‌بندی تا قیامت ادامه پیدا می‌کند و در همه کربلاهای زمین و عاشوراها تاریخ تکرار می‌شود: «کلُّ یوم عاشوراء و کل ارض کربلا».

بلافاصله، پس از این فراز و با آمادگی ذهنی، که زیارت‌کننده باید پیدا کرده باشد، چنین گفته می‌شود: «و أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمَوَالِيكُمْ وَ مَوَالِيَهُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنَ الشَّيْعَانِ وَ اتِّبَاعِهِمْ».

در این فراز، راه نزدیکی به خدا و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، موالات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و موالات دوستان و پیروان ایشان و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و پیروان و دوستان ایشان ذکر می‌شود. پس یک عامل مهم برای نزدیکی به خدا و اهل بیت علیهم السلام، دوستی و موالات شیعیان ایشان است. در اینجا است که فراز نخستین با اضافه مهمی تکرار می‌شود: «إِنِّي سَلِمَ لِمَنْ سَلِمَ لِمِمْ وَ حَرْبَ لِمَنْ حَارِبَ لِمِمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَ الْآكِمَ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ»؛ من در صلح هستم با هر که با شما در صلح است و در نبرد با هر که با شما نبرد کند و دوستم با هر که ولایت شما را دارد و دشمنم با هر که با شما دشمنی دارد.

سپس تقاضاهای مهمی را از خداوند مطرح می‌کنیم:

«فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَاءِكُمْ وَ رِزْقِنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يَثْبُتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمٌ صَدَقَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَبْلُغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِي (کم) مَعَ إِمَامِ هُدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ».

از خدا، که مرا با معرفت شما و معرفت دوستان و شیعیان شما مورد اکرام قرار داده و بیزاری از دشمنان شما را نصیب من ساخته است، چهار درخواست می‌شود. مسلماً این درخواست‌ها باید معرفت اهل بیت علیهم السلام و معرفت اولیای ایشان و بیزاری از دشمنان مرتبط باشد. اصولاً هرگاه خدا را با صفتی می‌خوانیم و سپس تقاضایی مطرح می‌کنیم یا اول تقاضایی را مطرح می‌کنیم و سپس خدا را با برخی صفاتش می‌ستاییم باید سنخیت کاملی وجود داشته باشد؛ مثلاً، قرآن می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»^(۳۱) میان طلب مغفرت و رحمت و اینکه خداوند بهترین رحم‌کنندگان است، سنخیت وجود دارد. یا می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَبْتِغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^(۳۲) میان درخواست مغفرت و حکومت و بسیار بخشنده بودن خداوند تناسب کامل وجود دارد. یا همین‌طور: «وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^(۳۳) پس معلوم می‌شود معرفت اهل بیت علیهم السلام و معرفت اولیای ایشان و دوری از دشمنان ایشان کلید و مقدمه رسیدن به آن چهار درخواست است و در واقع، به خداوند عرض می‌کنیم: حال که این سه چیز را به ما عطا کردی، لطف خود را در حق ما تمام کن و این سه چیز را با اجابت این درخواست‌ها به سرانجام مطلوب برسان. آن چهار درخواست عبارتند از:

الف. در دنیا و آخرت با اهل بیت علیهم السلام بودن؛

ب. در دنیا و آخرت قدم و مقام راست و ثابتی نزد

اهل بیت علیهم السلام داشتن؛

ج. رسیدن به مقام پسندیده‌ای که در آخرت

اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند دارند.

د. خون‌خواهی خون‌های به ناحق ریخته

اهل بیت علیهم السلام در رکاب امام زمان (عج).

حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم
 ألا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا تؤثره منهم، و الله
 المستعان و هو حسينا و نعم الوكيل» (۳۷)

طبیعی است اگر شیعیان پراکنده و متفرق باشند، بلاها و
 انحرافات از هر سو ایشان را احاطه خواهد نمود و
 دشمنان دوست‌نما و گرگان میش‌نما یکایک ایشان را
 شکار خواهند نمود.

ب. دعای ندبه

«هل من معين فأطيل معه العويل والبكاء؟ هل من جزوع
 فأساعد جزعه اذا خلا؟ هل قذيت عيني فساعدتها عيني
 علي القذى؟»

با آنکه ندبه و زاری ممکن است امری فردی و
 خصوصی تلقی شود، به ما می‌آموزند که باید حتی در
 اینجا نیز دنبال افراد همدل و هم عقیده‌ای باشیم که با
 کمک ایشان بتوانیم بیشتر گریه کنیم. این افزایش تنها به
 این دلیل نیست که افراد دیگری نیز گریه می‌کنند و حاصل
 جمع گریه‌های ما بیش از گریه تک‌تک ما خواهد بود،
 بلکه منظور این است که اگر یار و یاورى باشد، هر کدام از
 افراد بیشتر و طولانی‌تر می‌توانند گریه کنند. این برکت کار
 گروهی و روحیه همدلی است که کارایی تک‌تک افراد
 بیشتر می‌شود. سؤال بعدی این است که آیا زاری‌کننده‌ای
 هست که من در خلوتش به او یاری رسانم؟ پس مطلب به
 دعای «ندبه» خواندن در مسجد یا مهدیه و مانند آن تمام
 نمی‌شود؛ باید شیعیان از خلوت یکدیگر مطلع بوده،
 علاوه بر ارتباطات عمومی و بیرونی، اصحاب سرّ
 یکدیگر باشند و به حریم یکدیگر راه داشته باشند.

شخصی به نام برید عجلی به امام باقر علیه السلام عرض کرد:
 شما پیروان زیادی در کوفه دارید و اگر به ایشان فرمان
 دهید، اطاعت می‌کنند و از شما تبعیت خواهند کرد. امام

منظور از اهل بیت علیهم السلام بودن در دنیا حضور فیزیکی
 نزد آنها نیست؛ زیرا این نه در زمان غیبت مقدور است و
 نه حتی در زمان حضور برای بسیاری از شیعیان میسر
 بود و اصولاً معلوم نیست که این اصلاً امر مطلوبی باشد که
 همه بخواهند به مکان اقامت امام بروند و آنجا زندگی
 کنند. ظاهراً - با توجه به آنچه قبلاً گفته شد - مراد این
 است که اگر ما اهل بیت علیهم السلام را بشناسیم و به طور مشخص
 اگر امام زمان خود را بشناسیم، یعنی هم امام را بشناسیم و
 هم زمان را بشناسیم و هم اهداف و خواست امامان را در
 این زمان بشناسیم و مؤمنان و اهل ولایت ایشان را
 بشناسیم، یعنی از احوال، نیازها، توانایی‌ها و تلاش‌های
 ایشان شناخت کافی داشته باشیم و دشمنان را نیز بشناسیم
 و از کارها و برنامه‌ها و به طور کلی، اردوگاه ایشان فاصله
 بگیریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در دنیا و آخرت با
 اهل بیت علیهم السلام باشیم، ثابت قدم بمانیم و به اردوگاه دشمن
 نلغزیم، در قیامت با اهل بیت علیهم السلام محشور شویم «یوحشر
 فی زمرتکم» (۳۴) و پشت سر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام «یکرّ
 فی رجعتکم و یملک فی دولتکم»؛ (۳۵) «اللهم ان حال
 بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضياً
 فاخرجنی من قبری مؤتزرًا کفنی شاهرا سیفی مجردًا
 قناتی ملیبًا دعوة الداعی فی الحاضر و البادی» (۳۶)

اگر مؤمنان واقعاً همچون یک پیکر باشند و با یکدیگر
 متحد بوده و گرداگرد ولی خدا یا نایبان او حلقه زده و قلباً
 و عملاً و قولاً پشتیبان یکدیگر باشند، قطعاً سعادت دنیا و
 آخرت نصیبشان گشته و دوران تلخ هجران و غیبت به
 عصر شیرینی و شادمانی وصال و ظهور تبدیل خواهد
 شد، که امام زمان (عج) خود فرمودند:

«لو ان اشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع
 من القلوب فی الوفاء بالعهد لما تأخر عنهم الیمن
 بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی

بتقدیمک آیاه امامنا، حتی تورودنا جنانک و
مرافقة الشهداء من خلصائک.»

درخواست ندبه‌کننده اقامه حق، محویاطل، عزت و دولت
اولیای خدا، ذلت دشمنان خدا، اتصال به جریان حق و
کوتاه نماندن دستش از دامان اهل بیت: «اللهم واقم
به الحق و اذلل به اعدائک و صل اللهم بیننا و بینه و صلة
تؤدی الی مرافقة سلفه و اجعلنا من يأخذ بحزتهم و
یمکت فی ظلهم.»

ج. دعای عهد

در دعای «عهد» نیز به روشنی این روحیه جمعی به چشم
می‌خورد. آنجا که شیعه و دوستدار امام زمان (عج) از
خداوند می‌خواهد تا بر مولایش صلوات بفرستد، صرفاً
به فکر خود یا حداکثر پدر و مادرش نیست، بلکه مقدم بر
خود و خاندانش، به یاد همه مردان و زنان مؤمن در شرق
و غرب زمین، در دشت و کوه، در خشکی و دریاست و از
خداوند چنین می‌خواهد:

«اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدی القائم
بامرک - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین
- عن جمیع المؤمنین و المؤمنات فی مشارق
الارض و مغاربا سهلها و جبلها و برّها و بحرها و
عنی و عن والدی من الصلوات زنة عرش الله و
مداد کلماته و ما احصاه علمه و احاط به کتابه.»

هنگامی که امام صادق علیه السلام این دعا را تعلیم دادند، چند تن
مؤمن در شرق و غرب عالم بودند؟ در چین - مثلاً - چند
شیعه وجود داشت؟ در دریاها چند مؤمن سفر می‌کردند؟
و یا در ماورای بحار چند مؤمن زندگی می‌کردند؟ آیا
حضرت نمی‌خواستند به من و شما بگویند که از شما
شیعیان آخرالزمان، که در عصر انتشار و حضور در محافل

فرمودند: «یجیء احدهم الی کیس اخیه فیأخذ منه
حاجته؟ فقال: لا. قال: فهم بدمائهم ابخل؛ آیا هر یک از
ایشان هنگام نیاز می‌تواند دست در جیب برادر مؤمن
خود کند و نیاز خود را بر طرف سازد؟ عرض کرد: خیر.
فرمودند: پس (اگر نسبت به مال، در حق همدیگر بخل
می‌ورزند)، نسبت به جانشان بخیل ترند. (۳۸)

در دعای «ندبه» مجدداً سؤال می‌شود: آیا چشمی در
دوری تو همچون چشم خار رفته، گریان و پر درد شده
است که چشمان من نیز با اشک خود، آن را یاری کند؟
یکی از نکات جالب این است که یک بار سراغ معین و
یاور گرفته می‌شود و دو بار اعلام آمادگی برای یاری
کردن. نشانه جامعه سالم این است که افراد بیش از اینکه
فکر دریافت کمک - ولو برای اهداف عالی و عمومی -
باشند، آمادگی برای کمک کردن به دیگران را دارند. در
جامعه بیمار - اگرچه برای دین (به زعم خودشان) - کار
کنند، اولاً، هر کسی کار خود را می‌کند؛ ثانیاً هر کسی کار
خود را مهم‌ترین کار می‌داند؛ و ثالثاً، توقع دارد که همه به
او کمک کنند؛ ولی حاضر نیست قدری از وقت و توان و
امکانات خود مایه بگذارد و به دیگران کمک کند.

فرازهای فراوانی در دعای ندبه با همین روح جمعی
و گروهی پیوند خورده‌اند. ندبه‌کننده تنها دنبال حاجات
شخصی خود نیست، بلکه از زبان جمع و برای جمع دعا
می‌کند. به این جملات نیز توجه کنید:

«هل یتصل یومنا منک بعدة فنحظی؟ متی نرد منا
هلک الرویة فنروی؟ ... أترانا نحفّ بک و انت
تأمّ الملا و قد ملأت الارض عدلاً؟ ... اللهم و
نحن عبیدک التائقون الی ولیک... فبلغه منا تحیه
و سلاماً و زدنا بذلک یا ربّ اکراماً و اجعل
مستقرّه لنا مستقرراً و مقاماً و اتمم نعمتک

ه. زیارت امین‌الله

در زیارت «امین‌الله»، که به گفته عمامه مجلسی و به نقل حاج شیخ عباس قمی از حیث متن و سند، بهترین زیارات است و باید در جمیع روضات مقدسه بر آن مواظبت شود، تتمه‌ای دارد که در کامل‌الزیارة بیان شده است: «أنت الهی و سیدی و مولای، إغفر لاولیائنا و کفّ عتّا اعدائنا و اشغلمهم عن اذانا و اظهر کلمة الحق واجعلها العلیا و ادحض کلمة الباطل و اجعلها و السفلی انک علی کلّ شیء قدير.»

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت سجّاد علیه السلام در کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعا کردند: «خدایا، تو معبود و آقا و مولای من هستی. دوستان ما را بیمارز و دشمنان ما را از ما بازدار و ایشان را آنقدر مشغول کن که ما را آزار ندهند و کلمه حق را غالب گردان و کلمه باطل را مغلوب قرار ده. قطعاً تو بر همه چیز توانایی.» این جملات نشانگر گوشه‌ای از اهتمام معصومان علیهم السلام به شیعیان خود در کنار دغدغه‌های ژرفی است که نسبت به جریان کلی حق و باطل دارند و مانیز باید هر دو را منظر داشته باشیم: اهتمام به دوستان و موالیان در دعا و عمل، و تلاش برای غلبه حق بر باطل.

پرتوی از ولایت در نامه امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه‌ای که به اسحاق نیشابوری نوشتند، گوشه‌ای از محبت و عنایت خود را به دوستان خویش چنین ابراز نمودند:

«... خداوند تو را رحمت کند. ما - بحمدلله و به نعمت خداوند متعال - خاندانی هستیم که همواره دلسوز و نگران دوستان خود هستیم و از احسان و رحمت پیاپی خدا و بخشش وی به آنان شادمان می‌گردیم و هر نعمتی را که خداوند - تبارک و تعالی - به آنان ارزانی می‌دارد،

و مجامع شیعی در سراسر جهان خواهید بود، انتظار جدی می‌رود که هر روز خود را با یاد امام زمانتان و توجه به شیعیانش آغاز کنید و خود را جزئی از این کل ببینید و بیش از آنکه دنبال حل مشکلات شخصی خود باشید، به فکر امت باشید؟ در پایان نیز می‌گوییم: «اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم یرونه بعيداً و نراه قریباً برحمتک یا ارحم الراحمین.»

د. دعای افتتاح

دعای «افتتاح»، به ویژه هنگام نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهایی، مشحون از تفکر جمعی و دغدغه‌های عمومی و جهانی مربوط به کل پیکره ولایت است. کافی است تنها به این فراها توجه کنیم تا صدق مدعای مزبور روشن گردد:

«اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعزّبها الاسلام و اهله و تذللّ بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاء الی طاعتک و القادة الی سبیک و ترزقنا بها کرامة الدنیا و الاخرة ... اللهم المم به شعنتنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و کثر به قلتنا و اعزز به ذلتنا و اغن به عائلنا ... و انصرنا علی عدوک و عدوئنا ...»

اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا - صلواتک علیه و آله - و غیبة و لینا و کثرة عدوئنا و قلة عددنا فصلّ علی محمّد و آله و اعنّا علی ذلک بفتح منک تعجله و بضرّ تکشفه و نصر تعزّه و سلطان حقّ تظهره ...»

گویی مرام‌نامه حزبی سیاسی و جمعی بسیار تشکیلاتی را می‌خوانیم که هم آرمان‌ها و اهداف، هم راه‌کارها و هم آسیب‌ها و مشکلات در آن بیان شده است. آنچه در اینجا اصلاً جای ندارد انانیت و خودخواهی، پراکنده‌کاری و تشتت، غفلت از دشمنان و یأس و نومیدی است.

امامی که قلبش از کارهای ناپسند اسحاق و دوستانش چنین پر درد است، باز هم آن قدر به ایشان محبت و عنایت دارد که یک پدر به فرزندانش ندارد. اگر ذیل این نامه نبود، ممکن بود چنین تصور شود که لابد این نامه خطاب به گروهی از خالص ترین و زبده ترین شیعیان بوده است.

در نامه دیگری امام حسن عسکری علیه السلام به مردم قم و آبه چنین مرقوم داشتند:

۱... خداوند متعال ما و شما را در حالتی نزدیک جمع

کرده و بین ما پیوند خویشاوندی قرار داده است؛ چراکه

عالیم [حضرت رضا] - سلام الله علیه - فرموده است:

مؤمن نسبت به مؤمن مانند برادر تری است...^(۴۱)

نتیجه گیری

با نگاهی کوتاه به آموزه های دینی و آیات و روایات اسلامی، به روشنی جایگاه ولایت و روح و بعد جمعی آن آشکار می شود. ولایت به معنای سرپرستی و دوستی است، اولیای الهی افرادی هستند که هیچ گونه حایلی میان آنان و خداوند متعال وجود ندارد؛ حجاب ها کنار رفته و در پرتو نور معرفت، خدای متعال را با چشم دل می بینند. از آنچه گذشت، چند نکته به دست آید، که جملگی نمایانگر بعد جمعی ولایت است:

۱. ولایت الهی از مؤمنان پیکری واحد می سازد به

گونه ای که آنان در زندگی در پرتو ولایت، سختی ها و

ناملايمات را بر خود هموار کرده، همواره در فکر

هموعان خویش، مهرورزی به یکدیگر و در تلاش برای

حل مشکلات همدیگر هستند.

۲. ولایت روح اسلام است که به امت اسلام، حیات،

شادابی، پویایی و معنویت می بخشد. انگیزه آنان را برای

ادامه حیات، تلاش و کوشش صد چندان می کند.

۳. انسان ها از طریق ارتباط با اولیای الهی، با آنان انس

بزرگ می شماریم. خداوند حق را بر تو و یارانت تمام نماید؛ آنان که به مانند تو مورد رحمت خداوند متعال واقع شده و خداوند آنان را همچون تو به حقیقت بینا کرده، از باطل روی گردانند و در گمراهی طغیان غرق نمی شوند. و تمام کردن نعمت نیز برای تو وارد شدن به بهشت است. و هیچ نعمتی از نعمت های خدا نیست، مگر اینکه گفتن «الحمد لله» و حمد کردن خدای متعال - که نام هایش مقدس باد - باعث ادای شکر آن نعمت خواهد شد. من نیز می گویم: «الحمد لله». سپاس خدای را بسان همه سپاس هایی که تا ابد سپاس گزای برای خدا به جای آورده باشد در برابر متنی که خدا بر تو نهاده و به نعمت خود، تو را از هلاکت نجات داده، راه تو را در گذر از این گردنه هموار کرده است...»^(۳۹)

این چه مهر و محبتی است که ائمه اطهار علیهم السلام را

همواره دلسوز و نگران دوستان خود می گرداند؟ خوشی

و شادمانی شیعیان ایشان را شادمان و گرفتاری شیعیان

ایشان را غمگین می نماید. نعمت های خداوند در حق

ایشان را بزرگ شمرده و خود را موظف به شکر و

سپاس گزاری در مقابل آن نعمت ها می بینند و از خداوند

اتمام نعمت در حق ایشان را با اجازه ورود به بهشت

درخواست می نمایند. جالب تر آنکه بدانیم اسحاق

نیشابوری و دوستانش چندان هم افراد خوب و مرضی

امام حسن عسکری علیه السلام و پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام نبودند.

در ادامه همین نامه مملو از محبت، حضرت می فرمایند:

«شما در دوران امام گذشته، تا پایان عمر شریفش و در

این مدت از دوران من، کارهایی داشتید که در نزد من

پسندیده و با توفیق همراه نبوده است ...

شما را به کدامین گمراهی می برند و همچون چارپایان

رو به کجا دارید؟ از حق رو گردانید و به باطل ایمان

می آورید و نعمت خدا را ناسپاسی و کفران می کنید؟»^(۴۰)

گرفته و در پرتو رابطه قلبی با ایشان، پرده‌ها و حجاب‌های دل ایشان به کناری رفته و شفاف و نورانی می‌گردد.

۴. ما از طریق ارتباط با اولیای الهی و برقراری رابطه قلبی و صمیمی با ایشان، با آنان مأنوس شده و در دنیا و آخرت ایشان را واسطه فیض الهی و شفیع خویش قرار می‌دهیم.

۵. در منابع دینی و آیات و روایات و ادعیه مأثور از ائمه اطهار علیهم‌السلام، بعد جمعی و اجتماعی ولایت بسیار برجسته و چشم‌گیر است، به گونه‌ای که فرد با تعامل و ارتباط با ولی خدا، رابطه دوسویه با وی برقرار کرده، با او به سخن می‌نشیند. بدین سان، از این طریق مشکلات خود را برطرف نموده و تخلیه روانی می‌شود.

۶. هر چند ما بی‌واسطه، و خود مستقیماً می‌توانیم با خدای متعال ارتباط برقرار کرده، با او به سخن بشینیم، اما گاهی به خاطر حجاب‌هایی که در پرتو گناهانمان به دست آورده‌ایم، این ارتباط به‌کندی و به سختی برقرار می‌شود. در این صورت، اولیای الهی را واسطه قرار می‌دهیم.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مائده: ۵۵.
- ۲- برای ملاحظه بحث‌های تفسیری و روایی درباره این آیه، رک. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۵۵ / ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۳۴-۴۳۱.
- ۳- انفال: ۴۰.
- ۴- حج: ۷۸.
- ۵- مائده: ۵۶.
- ۶- اعراف: ۱۹۶.
- ۷- بقره: ۲۵۷.
- ۸- یونس: ۶۲.
- ۹- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۸، ص ۳۳۳.
- ۱۰- شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، زیارت «آل یس».
- ۱۱- کلام ابوبصیر به امام باقر علیه‌السلام، رک. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۳۰.
- ۱۲- توبه: ۷۱.

- ۱۳- انفال: ۷۲.
 - ۱۴- انفال: ۷۳.
 - ۱۵- مائده: ۵۱.
 - ۱۶- اسراء: ۷۱.
 - ۱۷- هود: ۹۸.
 - ۱۸- انفال: ۳۷.
 - ۱۹- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۲۲۹.
 - ۲۰- همان، ص ۱۷۰.
 - ۲۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، ص ۲۰۴ و ۲۱۳.
 - ۲۲- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۷۱.
 - ۲۳- زمر: ۷۱.
 - ۲۴- زمر: ۷۳.
 - ۲۵- مریم: ۹۵.
 - ۲۶- زخرف: ۶۷.
 - ۲۷- اعراف: ۳۸.
 - ۲۸- بقره: ۱۶۶.
 - ۲۹- بقره: ۱۶۷.
 - ۳۰- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج ۳، ص ۳۳.
 - ۳۱- مؤمنون: ۱۱۸.
 - ۳۲- ص: ۳۵.
 - ۳۳- بقره: ۱۲۸.
 - ۳۴- شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، زیارت «جامعه کبیره».
 - ۳۵- همان.
 - ۳۶- همان، دعای «عهد».
 - ۳۷- محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۱۷۷.
 - ۳۸- همان، ج ۵۲، ص ۲۷۲.
 - ۳۹- گروه مؤلفان مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، *خورشید سامراه*، (سری پیشوایان هدایت)، ج ۱۳، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹-۲۷۰.
 - ۴۰- همان.
 - ۴۱- همان، ص ۲۷۷.
- منابع**
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- قمی، شیخ عباس، *مفاتیح‌الجنان*.
- گروه مؤلفان مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، *خورشید سامراه*، (سری پیشوایان هدایت)، ترجمه کاظم حاتم طبری، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵، ج ۱۳.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

